

A Juristic Reconsideration of “Ma‘rakah” in Modern Warfare

Amirmohammad KHeirbin¹ Ali Akbar Izadifard²

1. PhD Candidate in Islamic Jurisprudence and Foundations of Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran; Email: amirmohammadkheirbin76@gmail.com

2. Corresponding Author, Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: ezadifard@umz.ac.ir

Abstract

The significant transformation of warfare in the modern era has raised new jurisprudential challenges for the concepts of jihad and martyrdom. One such concept is ma‘rakah (battlefield), and by extension martyr of ma‘rakah, which in classical jurisprudence is generally understood as the place of direct confrontation between two armies. However, with the emergence of aerial, missile, drone, and long-range warfare, the scope of military conflict has expanded beyond the traditional battlefield, and areas deep within a territory may now be directly targeted.

This article adopts an analytical–ijtihādī approach to examine whether the concept of ma‘rakah can be extended to modern warfare. Drawing on textual evidence, munāsabat al-ḥukm wa al-mawḍū‘ (the suitability of ruling to subject), alghā’ al-khuṣūsiyya (elimination of the specific feature), the generality of proofs, and the rational practice of bāna al-‘uqalā’ (established rational custom), the study argues that limiting ma‘rakah to a fixed geographical battlefield does not possess an independent legal subject-matter basis, but rather reflects the conventional form of war in earlier periods.

Accordingly, any location that is directly subjected to military attack or combat in the context of a war operation may, from an and rational perspective, be considered part of the battlefield. On this basis, if the other legal conditions are satisfied, those killed in such places may be regarded as martyrs of ma‘rakah. The study concludes that jurisprudential analysis must take into account the qualitative changes in the nature of warfare and avoid confining legal concepts to their historical forms when the underlying rationale remains applicable.

Keywords: Ma‘rakah, martyr of ma‘rakah, modern warfare, rational custom, elimination of specificity, expansion of subject-matter.

بازخوانی فقهی «معرکه» در جنگ‌های نوین

امیرمحمد خیربین^۱ علی اکبر ایزدی فرد^۲

۱. دانشجو دکترا، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه:

amirmohammadkhirbin76@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

رایانامه: ezadifard@umz.ac.ir

چکیده

تحول شگرف در ساختار و ابزارهای جنگ در عصر حاضر، مفاهیم فقهی مرتبط با جهاد و شهادت را با چالش‌های نوینی مواجه ساخته است. یکی از این مفاهیم، عنوان «معرکه» و به تبع آن «شهید معرکه» است که در متون فقهی متداول و مشهور عمدتاً ناظر به میدان رویارویی مستقیم دو سپاه تعریف شده است. با گسترش جنگ‌های هوایی، موشکی، پهپادی و عملیات‌های دوربرد، محدوده درگیری از میدان‌های سنتی فراتر رفته و نقاطی در عمق سرزمین نیز در معرض عملیات مستقیم جنگی قرار می‌گیرند. این پژوهش با رویکرد تحلیلی - اجتهادی و با بهره‌گیری از ادله لفظی، مناسبت حکم و موضوع، الغای برخی از خصوصیت‌ها و بنای عقلا، به بررسی امکان تعدیه مفهوم معرکه به جنگ‌های نوین می‌پردازد. آیا مفهوم فقهی «معرکه» همچنان منحصر به میدان سنتی نبرد است؟ آیا با توجه به تحولات ماهوی جنگ‌های معاصر، می‌توان با تکیه بر مبانی اصولی همچون الغای خصوصیت، مناسبت حکم و موضوع، اطلاق ادله و بنای عقلا، مفهوم معرکه را توسعه داده و مناطق مورد هجوم مستقیم نظامی در جنگ‌های جدید را نیز مصداق معرکه دانست؟

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در صورت وجود شرایطی از جمله نیت و قصد جهاد در راه خدا با حضور در محیط‌هایی که امکان تهاجم دشمن در آن وجود دارد و یا تبعیت از امر ولی امر و یا کشته شدن در راه خدا و در مسیر جهاد نه امور دیگر صدق عنوان شهید معرکه با این شرایط و الغای خصوصیت رویارویی مستقیم در خط مقدم نبرد به اقتضای مقتضیات زمان دور از ذهن نیست؛ بر این اساس، کسی در مسیر رفتن برای رسیدن به مقاصد و امور دنیوی کشته شود. اگرچه بی‌گناه بوده و خون او گریبان قاتلش را خواهد گرفت اما صدق عنوان شهید معرکه بر او محل تأمل است و با توجه به این که نیت شهادت در راه خدا را نداشته در زمره شهدای معرکه تلقی نمی‌شود.

واژگان کلیدی: معرکه، شهید معرکه، جنگ‌های نوین، بنای عقلا، الغای خصوصیت، توسعه موضوع.

عنوان «معركة» در منابع فقهی و روایی، جایگاه مهمی در تعیین برخی احکام ویژه شهید دارد؛ از جمله عدم وجوب تغسیل و تکفین در مورد شهید معرکه. در فقه، معرکه عموماً به میدان رویارویی مستقیم دو لشکر اطلاق شده است؛ میدانی که در آن قتال به صورت حضوری و چهره به چهره تحقق می‌یافت. این تعریف، متناسب با ساختار جنگ‌های گذشته بوده که در محدوده‌ای جغرافیایی و مشخص شکل می‌گرفت. با این حال، ماهیت جنگ در عصر جدید دگرگون شده است. استفاده از هواپیماهای بمب‌افکن، موشک‌های دوربرد، پهپادهای رزمی و سلاح‌های هوشمند، موجب شده است که عملیات نظامی محدود به خطوط مقدم نباشد و مناطق دور از مرز یا عمق سرزمین نیز مستقیماً هدف قرار گیرند. در چنین شرایطی، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا مفهوم فقهی «معركة» همچنان منحصر به میدان سنتی نبرد است، یا آنکه می‌توان با حفظ ملاک حکم، آن را به عرصه‌های جدید درگیری نیز تعدیه کرد؟ ابهام در پاسخ به این مسئله، آثار عملی مهمی در تعیین مصداق شهید معرکه و اجرای احکام مترتب بر آن دارد. از یک سو، توسعه بی‌ضابطه مفهوم معرکه می‌تواند به خلط آن با مطلق کشته‌شدگان جنگ بینجامد، و از سوی دیگر، تحدید آن به میدان کلاسیک ممکن است با واقعیت جنگ‌های معاصر ناسازگار باشد. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر چنین صورت‌بندی می‌شود که آیا با توجه به تحولات ماهوی جنگ‌های معاصر، می‌توان با تکیه بر مبانی اصولی همچون الغای برخی از خصوصیات، مناسبت حکم و موضوع، اطلاق ادله و بنای عقلا، مفهوم معرکه را توسعه داده و مناطق مورد هجوم مستقیم نظامی در جنگ‌های جدید را نیز مصداق معرکه دانست؟

از سوی دیگر، نبود چارچوب روشن برای تشخیص مصداق معرکه در جنگ‌های پراکنده، می‌تواند موجب ابهام در نحوه رسیدگی به جان‌باختگان، طولانی شدن فرآیندهای اداری و افزایش فشار روانی بر خانواده‌ها و نهادهای مسئول شود. بنابراین، تدوین یک چارچوب مفهومی فقهی اجرایی برای بازتعریف یا بازخوانی معرکه در شرایط جنگ شهری و پراکنده، ضرورتی علمی و اجتماعی است تا هم تکریم انسانی شرعی حفظ شود و هم ظرفیت تصمیم‌گیری حکومتی و نهادهای مسئول به شکل منظم و سریع تقویت گردد. مقاله حاضر ضمن درک این مسئله، به ضابطه‌ای مبتنی بر توجه و عنایت به قصد و نیت کشته شدگان، میزان خطرپذیری محیط و تبعیت از اراده ولی امر پرداخته و بر اساس این ملاکات نظریه جدیدی در این زمینه بر اساس بنای عقلا و اطلاق ادله ارائه داده است.

۱. پیشینه پژوهش

نویسندگان نسبت به مسئله شهید معرکه پژوهش خاصی انجام نداده‌اند. اما با توجه به شیوه‌های جنگ نوین و بازتعریف میدان نبرد و سلاح‌های استفاده شده در عصر حاضر، عنوان سنتی شهید معرکه نیاز به بازخوانی و ارائه حکمی جدید متناسب با مقتضیات زمان از سوی مراجع تقلید و فقهای معاصر است.

تنها مقاله منتشر شده مرتبط با موضوع توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی است. نویسنده در مقاله خود «بازخوانی فقهی احکام شهید معر که در پرتو جنگ‌های نوین» معتقد است؛ معر که صرفاً به خط مقدم خاکی محدود نبوده و شامل هر عرصه‌ای اعم از هوایی، دریایی و سایبری می‌شود که درگیری مستقیم با دشمن دارند. بر این اساس، پادگان نظامی غیر فعال معر که نیست؛ لکن نیروی امدادگر که در منطقه درگیری حاضر هستند در صورت شهادت، شهید معر که محسوب می‌شوند. (پورصدقی، ۱۴۰۵، ص ۸) نویسنده مقاله مذکور بر این باور است که در جنگ‌های امروزی برای صدق معر که منطقه خاصی مانند مرزها ملاک نیست، بلکه هر مکانی که برای حفاظت از امنیت در مقابل دشمن در نظر گرفته شده و به هنگام نبرد نیروها در حال آفند و پدافند با دشمن اند محل نبرد و معر که بوده و کشته شدگان زمان نبرد کشته در معر که محسوب می‌گردند. ولی افرادی که در خارج از این اماکن بوده در مناطق امن هستند و از نبرد با دشمن خارج اند مشمول عنوان معر که نخواهند بود. (پورصدقی، ۱۴۰۵، ص ۲۶-۲۷)

نقد: در جنگ سوم رمضان میان رژیم جعلی اسرائیل و دشمن متخاصم آمریکایی با جمهوری اسلامی ایران، عملاً نقطه به نقطه سرزمینی ایران محل تهدید و در معرض خطر حمله دشمن متخاصم آمریکایی-صهیونی بوده است. تجمعات شبانه مردم قهرمان ایران در اقصی نقاط سرزمین پهناور ایران با تهدید شبکه‌های معاند و اذتاب پست دشمن خبیث و جنایتکار همراه بود؛ لکن مردم هرگز از صحنه میدان خیابان فاصله نگرفتند. به عنوان نمونه در شهر شیراز در استان فارس اهداف متخاصم در نزدیکی محل اجتماع مردم منفجر شد و یا در استان کرمان عناصر مزدور بیگانه به مردم حاضر در میدان تجمع شلیک کردند. در بندر انزلی پهباد‌های متخاصم و ریز پرنده‌ها از تجمع مردم عبور کرده و به اسکله آن شهر آسیب رساندند. در تهران انفجارهایی در روز قدس و در حضور مسئولین مملکتی و حضور توده‌های مردم انجام شد و ترکش‌های آن منجر به شهادت یکی از بانوان حاضر گشت.

فی‌النفسه حضور در این تجمعات در معرض خطر از دست دادن جان تلقی می‌شود. ضمن این که تعداد خانه‌های تخریبی در شهر تهران بیانگر آن است که عملاً هیچ نقطه امنی وجود ندارد. انفجار پل‌ها، آسیب رساندن به اماکن نزدیک به ساختمان‌های نظامی، زیرساخت‌ها و نیروهای حاضر در آن محل‌ها نظیر صنایع برق رسانی و غیره.

بناء بر این، نتیجه‌ای که نویسنده مذکور گرفته دال بر این که وسعت میدان نبرد محدود به مرزها و محیط خاص نبرد نظامی نباشد کاملاً درست است اما انحصار آن به پادگان‌های نظامی فعال و یا مکان‌هایی که برای دفاع لازم و ضروری است یا نیروها جهت آفند و پدافند هستند در عصر حاضر بلاوجه است. بلکه باید قیود دیگری برای موضوع حکم لحاظ شود، در صورت وجود آن قیود، شخص شهید معر که محسوب و احکام ویژه بر او بار شود. چراکه پایگاه‌های بسیج هر محل در هر نقطه از ایران اعم از فعال یا نیمه فعال یا در حالت غیر فعال محل تهدید است و چون این پایگاه‌ها در کنار مساجد است؛ به طبع مساجد نیز در معرض خطر و آسیب هستند و چون مساجد در معرض آسیب هستند به طبع خانه‌های مجاور آن در معرض

صدمه هستند و چون ساحت نبرد در جنگ های اخیر به دلیل عدم رعایت آداب جنگ توسط دشمن جانی، جعلی و اعوان خبیث و جنایتکارش به محل حرب و نبرد با عناصر نظامی خلاصه نمی شود و جب به وجب خیابان ها، جاده های بین شهری، ریل قطار، مسیر و خطوط هوایی (هواپیماها)، قایق ها، لنج ها و اسکله ها همه و همه در معرض خطر و تهدید هستند و می توانند افرادی که در این اماکن با وجود خطر بالقوه جهت خدمت معیشتی به مردم، امداد رسانی و دفاع از کیان نظام اسلامی حاضر می شوند را شهید در معرکه نامید در صورتی که قیود موثر در حکم وجود داشته باشد. با توجه به اختلاف مصادیق، حکم موضوع متفاوت خواهد بود. به طور مثال اشخاصی که علی رغم تهدید دشمن با میل و رغبت قلبی خود به میدادن شهر جهت عمل به فرامین ولی امر خویش (نایب امام عصر عج) می شتابند و هدف و نیت آن ها حفظ کیان نظام اسلامی و تقویت نیروهای حاضر در میدان مستقیم نبرد با جریان کفر و نفاق است و همچنین نیتی الهی داشته و این عمل را جهاد فی سبیل الله می دانند؛ چنانچه در این مسیر مورد حمله و تهاجم عناصر وطن فروش و جیره خوار بیگانه قرار گرفته و یا با پهلاد های انتحاری و موشک های دشمن جان دهند با توجه به قیود ذکر شده (نیت الهی، جهاد فی سبیل الله و عمل به فرامین ولی امر) شهید در معرکه به حساب می آیند. اما چنانچه به طور مثال شخصی خانه ای در نزدیکی مسجد دارد و چاره ای جز زندگی در آن هم ندارد اما به فریضه جهاد بی تفاوت است و موشکی از قضا به خانه او اصابت کند و جان خود را از دست دهد؛ در این صورت اتصاف او به وصف شهید معرکه محل تامل است و به نظر می رسد که شامل این عنوان نمی شود؛ چرا که قیود ذکر شده برای او صادق نیست.

بر این اساس، پژوهش حاضر علاوه بر این که کاملاً خلافاً و ژرف اندیشانه به این موضوع سنتی و در عین حال نوین به واسطه تغییر اوضاع زمان و مکان نبرد ها (به خاطر استفاده از سلاح ها و ابزار نوین و بعضاً نامشروع در جنگ های نظامی) می پردازد؛ با تحلیل های متقن و استفاده از منابع معتبر استدلال می کند که بر اساس بنای عقلا که از سوی شارع ردعی نسبت به آن وارد نشده و اطلاق ادله، توسعه مفهوم معرکه به تمامی نقاطی که در چارچوب عملیات جنگی مورد هجوم یا درگیری مستقیم قرار می گیرند، توسعه ای منضبط و منطبق با مبانی اصولی است. در نتیجه، کشته شدگان این عرصه ها نیز در صورت احراز سایر شرایط، مشمول عنوان «شهید معرکه» خواهند بود، هر چند فاصله مکانی آنان با خطوط کلاسیک نبرد بسیار باشد.

۲. مفهوم شناسی

۲_۱. معرکه

معرکه در لغت به معنی محل کارزار و رزمگاه استفاده شده است (عمید، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۱۰۳) و در اصطلاح اسلام به محل کارزار و جنگ هایی که نبی مکرم اسلام یا خلفا و اهل بیت انجام داده اند اطلاق شده است (طریحی، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۴۳۷) فقها، جنگ هایی را که در زمان حکومت اسلامی برای دفاع از کشور اسلامی انجام شده را نیز در معنی معرکه می دانند و شهدای آن را شهدای معرکه تلقی می کنند. (خامنه ای، <https://www.leader.ir>، ۵۱۳۲۱) اما در فارسی معرکه

گاه بر میدانگاه اجتماع و غوغا و ازدحام مردم نیز اطلاق شده و گاه به شعبده بازی که مردم را جمع میکرد نیز معرکه گیر می گویند. (نفیسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۰۴۲)

۲۲. شهید

شهید در لغت به معنای گواه و کسی که بر او چیزی پوشیده نیست (عمید، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۱۲) و در اصطلاح فقهی کسی است که در جنگ و یا جراحات ناشی از جنگ کشته شود، به شرط آنکه جنگ با اذن پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام و یا نایب خاص ایشان باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۷۶۵) و شهید معرکه کسی است در میدان نبرد به هر نحوی کشته شود و از احکامی از قبیل تغسیل و تکفین مستثنی شده است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۲)

۳۲. الغای خصوصیت

یکی از راه های تعدیه حکم و موضوع، الغای خصوصیت است. (الجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۷۸) الغای خصوصیت عبارت است از حذف اوصاف و ویژگی هایی است که در دلیل حکم، همراه با موضوع است، اما نزد عرف دخالتی در ثبوت آن حکم برای آن موضوع ندارد و نتیجه آن، شمول حکم به مواردی است که فاقد آن اوصاف است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۳۹)

۴۲. جنگ های نوین

تاریخ بشر از دیرباز صحنه کشاکش درگیری ها و نبرد ها برای رسیدن به ثروت و سرزمین های دیگر ملت ها بوده است. شاید بتوان ادعا کرد هیچ کسی نمی داند اولین جنگ در کجای جهان و چگونه آغاز شده است. اما تاریخ گواهی می دهد انسان های بسیاری در این جنگ ها کشته شده اند. هرچند با گذشت زمان، جنگ ها از شکل معهود خود فاصله گرفته و تبدیل به انواع مختلفی شدند.

در یک تقسیم بندی کلی، جنگ را می توان به جنگ سرد و گرم که هر کدام شاخه های مختلفی دارد تقسیم نمود. (رستمی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹) در جنگ سرد، خشونت مستقیم وجود ندارد و با وجود منازعات لفظی است (شیرازی، ۱۳۷۵، <https://eshia.ir/>) اما احتمال درگیری همواره مطرح است؛ حال آن که در جنگ گرم، طرفین برای حل منازعه به زور متوسل می شوند. (رستمی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹) اما مفهوم جنگ با پیشرفت تکنولوژی به جنگ با سلاح سرد و گرم نیز منحصر نماند و

امروزه در اذهان عامه مردم، عناوینی همچون جنگ شناختی، جنگ اطلاعاتی، جنگ سایبری و جنگ های بیولوژیک هم به عنوان جنگ شناخته می شوند. (رضایی، ترابی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴-۱۲؛ رشاد، ۱۳۹۹، <https://eshia.ir/>)

۱.۳ اهداف اسلام از جنگ

پس از بعثت نبی مکرم اسلام، آیات مختلفی بر لزوم جنگیدن و مقابله با دشمنان خداوند نازل شد. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز ننمایید که خدا تجاوز کاران را دوست نمی دارد. (بقره، ۱۹۰) «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ آنْتَهُوَا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۹۳) و با آنها (دشمنان) پیکار کنید تا آتش فتنه خاموش شود، و اگر آنها خودداری کردند و دست از فتنه جویی برداشتند مزاحم آنها نشوید، چرا که تعدی جز بر ستمکاران روا نیست و در سوره مبارکه نساء می فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟ همان مظلومانی که می گویند خدا یا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از سوی خود یار و یابری قرار ده (نساء، ۷۵) به این ترتیب اهداف جنگ در اسلام، جنگ با دشمنان خداوند، اعم از مشرکین و کفار، جنگ با کسانی که به سمت مسلمین حمله کرده و حیات و امنیتشان را تهدید کرده اند و دفاع از مظلومان و مستضعفان بوده است. البته گاهی شورش ها و محاربه هایی در سرزمین اسلامی ایجاد می شود که باعث کشته شدن نیروهای مدافع امنیت است اما نمی توان گفت که این آیات و احکام شهید معرکه بر ایشان بار می شود. البته به نظر فقها خیلی از کسانی که در این حوادث کشته می شوند شهید محسوب شده اند. (خامنه ای، ۱۴۰۳، <https://farsi.khamenei.ir/>)

گاه معنی جنگیدن در اصطلاح اسلامی با جهاد مقارن شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۳۹) جهاد در لغت از «جَهَد» به معنای مشقت و زحمت یا از جُهْد به معنای وسع و طاقت است و در اصطلاح، عبارت است از بذل جان و مال در راه خدا در نبرد با کافران و باغیان، یا بذل جان، مال و توان خود در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر آن (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳). این جهاد، گاهی ابتدایی بوده که به معنی جنگ با مشرکین است برای دعوت ایشان به اسلام و گاهی برای دفاع از جان و مال و ناموس مسلمین بوده است که به تعبیر بعضی از فقها به آن دفاع گفته می شود (عاملی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۲۸۹) هرچند با دقت در معانی جهاد و جنگ در آیات و روایات مختلف، رابطه ای که بین این مفاهیم است را عموم و خصوص من وجه می توان دانست؛ زیرا در بعضی روایات، کار و تلاش برای رزق نیز جهاد در راه خدا دانسته شده (ابن ابی جمهور، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۹۴) و به این ترتیب باید گفت بعضی جهاد ها جنگ نیستند و بعضی جنگ ها جهاد نیستند. بعضی جنگ ها جهاد هستند (در صورتی که به دستور الهی یا پیامبر و جانشینان صالح او باشد) و بعضی جهاد ها جنگ است.

۴. مستندات فقهی

طبیعتاً برای هر جنگی، مکان و میدانی متصور بوده است. در اسلام اولین جنگ به فرماندهی پیامبر عظیم الشان اسلام در منطقه بدر اتفاق افتاد. (پیشوایی، ۱۳۹۷، ص ۲۲۷) منطقه بدر، آبادی‌ای بر سر راه مدینه به مکه بوده و چاه‌های آب آن مشهور بوده و همچنین به دلیل برخورداری از منابع آب و سرسبزی، تفرجگاه اعراب به شمار می‌آمد. بدر، گونه‌ای بازار بوده که اعراب به طور موسمی برای داد و ستد کالا به آنجا می‌رفتند. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۴) تعداد شهدای این جنگ چهارده نفر نقل شده است (ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۱۷) و طبق فقه اسلامی، شهادتی که در این جنگ و در میدان کشته شده اند به عنوان شهید معرکه محسوب می‌شوند. در جنگ احد و سایر جنگ‌ها نیز چنین بود. چنانکه جنگ احد در دامنه کوه احد و جنگ خندق بیرون مدینه اتفاق افتاد. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۲۰)

شاید تا ۲۰۰ سال پیش هم معرکه به عنوان یک میدان کارزار تصور میشد که در آن دو لشکر به نبرد می پرداختند. اما با پیشرفت تکنولوژی و آموختن سلاح‌های دوربرد و هواپیماهای جنگی، نه تنها میدان جنگ یا یک خط مرزی بلکه شهرها و اماکن نظامی دور از خط اول جنگ نیز، هدف حمله و اصابت سلاح و تجهیزات جنگی واقع می‌شود. اما باید دید معرکه در دنیای امروز همان معنی سابق خود را دارد و یا نیاز به تجدید و تحدیدی نو برای مفهوم معرکه هستیم. در تعریف معرکه به محل کارزار و جایی که دو سپاه با هم رزم می‌کنند اشاره شده است. در روایات بسیاری نیز اصطلاح معرکه به چشم می‌خورد و گاهی نیز به عنوان معرکه بر نام محل جنگ یا نام آن جنگ بیان شده است (العذاری، بی تا، ج ۱، ص ۵۱) که ذیل بحث از شهید معرکه آمده است و احکام شهدای آن، این است که نیاز به تغسیل و تکفین ندارند. با این توضیح به بیان روایات می‌پردازیم.

۴-۱. معرکه در روایات

در روایات بسیاری کلمه معرکه آمده است. برای نمونه در روایات مربوط به واقعه جمل و صفین، کلمه معرکه بارها به چشم می‌خورد. مانند زمانی که زبیر ابن عوام از جنگ پشیمان بوده و برای حفظ آبرو به صورت نمایشی به طرف سپاه علی علیه السلام حمله می‌کند، امام به اصحاب خویش می‌گوید کمی به او فضا بدهید، زیرا او در تنگنا است. او همچنان در میدان نبرد، به راست و چپ، پرسه می‌زد و صفوف را می‌شکست تا به دره شیرها رسید. سپس به سوی یارانش بازگشت و سپس برای بار دوم و سوم حمله کرد. به پسرش گفت: وای بر تو! آیا دیدی چه کردم؟ آیا این بزدلی است؟ او گفت: خدا تو را حفظ کند! تو وظیفه خود را انجام دادی. (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰) و در روایتی از جنگ صفین پیرامون عبیدالله ابن عمر که بخاطر قتل هرمزان به سمت معاویه گریخته بود، آمده است: زمانی که علی علیه السلام به خلافت رسید، عبیدالله ابن عمر به شام نزد معاویه گریخت و در جنگ صفین همراه با معاویه به جنگ علی علیه السلام حاضر شد و در میدان جنگ کشته شد (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳۰، ص ۳۷۳) یا در روایتی دیگر یکی از یاران امیرالمومنین به دیگر یار ایشان در میانه نبرد صفین توصیه می‌کند. تو را به

تقوای الهی سفارش می‌کنم و اینکه خیرخواه امیرالمؤمنین باشی و همراه او با پیمان‌شکنان بجنگی تا حق آشکار شود یا (در این راه) به خدا پیبندی. و سلام مرا به او برسان و بگو: در نبرد پایداری کن تا میدان را پشت سر خود قرار دهی؛ زیرا هر کس صبح کند در حالی که میدان جنگ پشت سر اوست، پیروز است (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۵۱۹) در روایت متصلی از امام صادق روایت شده که از جدش نقل می‌کند؛ علی (ع) در مجلسی بود که مردانی از قریش شعر می‌خواندند و رجز می‌خواندند تا اینکه به امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند، گفتند: «ای امیرالمؤمنین، سخن بگو، زیرا یارانت سخن گفته‌اند.» پس امیرالمؤمنین فرمود: خداوند ما را در یاری محمد توفیق داد و به وسیله ما ارکان اسلام را استوار کرد و به وسیله ما پیامبر و کتابش را گرامی داشت و ما را به پیروزی مفسخر ساخت در هر میدان جنگی که شمشیرهای ما در آن پرواز می‌کنند. (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۸۹)

با تدقیق در روایات حاضر و سایر روایاتی که مشابه این روایات است و به دلیل اختصار متن از آوردن آن امتناع کرده ایم، مشخص می‌شود معرکه معنایی اصطلاحی بجز میدان نبرد نداشته است و این معنا ناشی از عرف عربی بوده است.

۲-۴. شهید معرکه در روایات

برای شهید در معرکه احکامی همچون وجوب تغسیل و تکفین برداشته شده و مستند آن روایاتی است که فقها بدان استناد کرده اند. هرچند شاید کلمه معرکه به طور مشخص در این روایات به کار نرفته است اما از قرائن دیگری مشخص می‌شود که این روایات ناظر به شخصی است که در معرکه اصطلاحی به شهادت رسیده باشد. لذا به بیان این روایات که جملگی در کتاب وسائل الشیعه و باب احکام شهید و وجوب غسل کل مسلمین به جز شهید، آمده می‌پردازیم.

(شخص هنگامی که هنوز رمقی در جان داشته باشد (زخمی باشد و نفس بکشد و بیرون از معرکه نبرد جان بدهد) غسل و کفن و حنوط می‌شود و اگر رمقی نداشته باشد (یعنی در میدان جان بدهد) با همان لباس‌های خودش دفن می‌شود «کفن نمیشود».) (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۹۸) هرچند این روایت دارای همه شئون و مستثنیات مطرح در احکام شهید نیست اما با روایات دیگر در این باب جمع می‌شود. چنانکه در روایتی دیگر آمده: استشهد حنظله بن أبی عامر الراهب بأحد فلم يأمر النبي صلى الله عليه وآله بغسله. که در این روایت نیز به شهادت یکی از صحابیون در احد اشاره شد که پیامبر (ص) به تغسیل او امر نکردند (یعنی نیاز به تغسیل نبوده). از جمع هر دو روایت با سایر روایات مشخص می‌شود که از شهید معرکه تغسیل و تکفین برداشته شده است، زیرا شهادت در منطقه احد و جنگ مذکور در آن روز، مطابق با تعریف شهید معرکه است. همانطور که در شهادت عمار ابن یاسر و هاشم ابن عتبہ که در معرکه صفین به شهادت رسیدند (منقری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۱) امام علی علیه السلام امر فرمودند تا با همان لباس جنگ و بدون غسل دفن شوند. علی (ع) عمار بن یاسر و هاشم بن عتبہ را، غسل نداد و آنها را با لباس هایشان دفن کرد. (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۹۸) و یا در شهادت حمزه، عموی پیامبر که در احد به شهادت رسیدند (پیشوایی، ۱۳۹۷، ص ۲۴۲) از امام صادق منقول است که پیامبر ایشان را با همان لباس دفن و کفن کردند و غسل ندادند: إن

رسول الله صلى الله عليه وآله كفن حمزة في ثيابه ولم يغسله، ولكنه صلى عليه. همچنین در روایتی متصل، ابان ابن تغلب از امام صادق (ع) سوال کرده است از احکام تغسیل و تکفین کسی که در راه خدا شهید شده (اشاره به جهاد و دفاع) و ایشان پاسخ دادند احکام غسل و کفن بر او جاری نیست. از امام صادق پرسیده شد درباره کسی که در راه خدا کشته می شود، آیا باید غسل داده شود، کفن شود و حنوط گردد؟ فرمود: همانطور که در لباسش است دفن شود مگر اینکه نفسی در او باقی مانده باشد (اگر نفسی در او باقی مانده باشد) و سپس بمیرد، پس غسل داده شود، کفن شود، حنوط شود و بر او نماز خوانده شود (عاملی، ۱۳۱۲، ج ۲، ص ۶۹۹)

فقه‌ها از این روایات به برداشتی یکدست و تعریفی بدون معارض از شهید معرکه رسیدند. چنانکه شهید ثانی در کتاب روضه البهیة می گویند: شهید، مسلمانی است که در جنگی که پیامبر (ص) یا امام یا نماینده خاص آنها دستور آن را داده‌اند، بمیرد و به همین دلیل در صفوف آنها باشد، یا در جهادی که در زمان غیبت امام دستور آن داده شده است، کشته شود، مانند اینکه مسلمانان مورد حمله کسی قرار گیرند که برای کیان اسلام از او می ترسیدند و مجبور شوند بدون امام یا نماینده او با آنها بجنگند. او غسل داده نمی شود و کفن نمی شود، بلکه بر او نماز جنازه خوانده می شود و با لباس و خونسش دفن می شود. (عاملی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۶۴)

۴-۳. معرکه؛ حقیقت شرعی یا متشرعه

بررسی استعمال واژه معرکه در روایات مرتبط با جنگ‌های صدر اسلام نشان می دهد که این عنوان فاقد هر گونه جعل و تعیین شرعی است و کارکرد آن کاملاً ناظر به معنای عرفی محل درگیری بوده است. (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۴، ص ۲۹) در گزارش های روایی مربوط به وقایع جمل و صفین، معرکه صرفاً برای اشاره به موقعیت وقوع درگیری و جای نبرد به کار رفته و هیچ نشانه ای در این روایات وجود ندارد که دلالت کند شارع این لفظ را با حدود و قیود ویژه ای به عنوان یک اصطلاح شرعی تأسیس کرده باشد. همین نکته در روایات مربوط به احکام شهید نیز مشاهده می شود؛ زیرا در آنها حکم مربوط به عدم تغسیل و تکفین، بر اساس تحقق عنوان کشته شدن در بستر نبرد جعل شده و هیچ گونه تعریف شرعی مشخصی از قلمرو یا حدود معرکه ارائه نشده است. فقدان هر نوع تأسیس اصطلاحی از سوی شارع و نیز عدم وجود حد و رسم شرعی برای این عنوان، نشان می دهد که معرکه حقیقتی شرعی نیست، بلکه مفهومی است که از عرف گرفته شده و در میان متشرعه به تدریج تثبیت شده است. چنین وضعیتی حکایت از آن دارد که موضوع معرکه از ابتدا ماهیت عرفی داشته و نقش شارع در آن صرفاً امضای همان استعمال عرفی بوده است.

هنگامی که معرکه حقیقت شرعیه نداشته باشد، موضوع حکم شرعی تابع همان مفهوم عرفی در هر عصر است (عابدی، ۱۳۹۶، <https://eshia.ir/>) و شارع حدود ثابت و تغییرناپذیری برای آن مقرر نکرده است. از همین رو، در شرایط جنگ‌های معاصر که ماهیت نبرد از یک میدان محدود فراتر رفته و کل قلمرو یک کشور می‌تواند محل اصابت سلاح‌های دوربرد و محل وقوع درگیری‌های پراکنده باشد، عرف امروز، تحقق نبرد را در گستره‌ای بسیار وسیع‌تر از میدان‌های کلاسیک گذشته می‌فهمد.

۵. تعدیه موضوع و حکم معرکه

تحلیل فقهی تعدیه حکم و موضوع معرکه و تطبیق آن با جنگ‌های امروزی، مستلزم آن است که ابتدا روشن شود مراد از تعدیه، توسعه قلمرو حکم شهید معرکه و مفاهیم وابسته به آن از میدان‌های محدود صدر اسلام به موقعیت‌های پیچیده و گسترده جنگ‌های جدید است. ماهیت درگیری‌های امروزی با توجه به تحولات سلاح، فناوری‌های دوربرد و شبکه‌ای شدن عملیات نظامی، تصویر سنتی از معرکه را دگرگون ساخته است. اگر در گذشته معرکه، ناحیه‌ای محدود بود که دو سپاه در آن به مواجهه رودرو می‌پرداختند، امروز این مواجهه در سراسر قلمرو کشور، در هوا، زمین و فضای سایبری بروز می‌کند (مانند انفجار پیجرها در لبنان). بر این اساس می‌توان با تمسک به الغای خصوصیت، مناسبت حکم و موضوع، اطلاق ادله و بنای عقلا، تعدیه حکم معرکه را به این شرایط جدید، بررسی کرد.

۵-۱. معرکه و الغای خصوصیت

در تحلیل فقهی واژه معرکه، اگر به مبانی لغوی آن نظر افکنیم، روشن می‌شود که این واژه در اصل برای اشاره به محل مواجهه دو گروه در جنگ وضع شده است؛ یعنی جایی که دو سپاه در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند و نبردی مستقیم میان آنان واقع می‌شود (مهنا، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۴). اما با تأمل در نحوه استعمال آن در نصوص دینی و رویه فقهی می‌توان دریافت که محدود ماندن این معنا به مکان فیزیکی برخورد، برخاسته از عرف صدر اسلام بوده، نه از تعیین شارع. شارع در هیچ نص یا قرینه‌ای، خصوصیت میدان و مصاف مستقیم را به عنوان قید مقوم مفهوم معرکه قرار نداده است؛ بلکه آنچه موضوع احکام شهدای معرکه قرار گرفته، تحقق حال جنگ و درگیری در راه خداست. این مقدمه دروازه تحلیل تعدیه از طریق الغای خصوصیت را می‌گشاید. بررسی روایات مربوط به معرکه و شهید معرکه نشان می‌دهد که شارع مقدس در مقام جعل حکم، بر عنوان کشته شدن در بستر نبرد نظر داشته، نه بر خصوصیات عرضی و متغیر میدان جنگ. واژه معرکه در استعمالات روایی، ناظر به محل رویارویی و درگیری است؛ اما دقت در سیاق روایات، همراه با ملاحظه واقعیت تاریخی جنگ‌های صدر اسلام،

روشن می‌سازد که بسیاری از اوصاف موجود در آن کاربردها، از قبیل محدود بودن نبرد به فضای فیزیکی خاص، رویارویی مستقیم دو صف، و استفاده از ابزارهای جنگی سنتی، اوصاف مقوم موضوع نیستند، بلکه صرفاً ظرف تحقق آن به شمار می‌آیند. از این رو، با توجه به تغییر ماهوی شیوه‌های جنگ در عصر حاضر، می‌توان با الغای خصوصیت، عنوان معرکه را از قالب سنتی آن به میدان‌های گسترده و پراکنده جنگ‌های امروزی تعدیه کرد.

الغای خصوصیت در اصطلاح فقهی آن است که فقیه پس از ملاحظه دلیل شرعی، به این نتیجه برسد که وصف مذکور در لسان دلیل، دخالتی در ملاک حکم ندارد و تنها به عنوان یک مورد خارجی غالب یا متعارف ذکر شده است (لجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۸۰). در چنین حالتی، آن خصوصیت از دایره استنباط کنار گذاشته می‌شود و حکم به موارد مشابه سرایت داده می‌شود؛ زیرا مناط حکم، همان وصف مشترک غیرمقید به آن خصوصیت است. بر این اساس، اگر در روایات شهید معرکه، سخن از کسی است که در معرکه کشته می‌شود و آثار خاص شهید بر او مترتب می‌گردد، آنچه موضوعیت دارد «کشته شدن در حال نبرد» است، نه حضور در میدان محدود و سنتی جنگ. بنابراین، میدان خاص، شکل مواجهه، و نوع سلاح، هیچ یک از حیث فقهی در حکم دخالت ندارند، بلکه تنها مصداق‌های متعارف تحقق موضوع در عصر صدور روایت بوده‌اند.

اگر معرکه را منحصر در فضای سنتی بدر و احد بدانیم، نتیجه‌ای غیرمنطقی و خلاف واقع امروز حاصل می‌شود، زیرا ساختار جنگ‌های امروزی مبتنی بر پراکندگی جغرافیایی، سلاح‌های دوربرد، ارتباطات شبکه‌ای و عملیات ترکیبی است. عقل و عرف، این شبکه گسترده نبرد را همان چیزی می‌دانند که در زمان گذشته با تعبیر معرکه از آن یاد می‌شد. بنابراین با الغای خصوصیت مکان محدود، معرکه نه به معنای میدان مصاف بلکه به معنای «وضعیت عمومی درگیری میان جبهه حق و باطل» فهمیده می‌شود. در این معنا، هر نقطه‌ای که تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم عملیات جنگی قرار گیرد، هر مکانی که انسان در آن در معرض خطر ناشی از نبرد باشد، و هر فضایی که در آن مقاومت و دفاع در برابر دشمن جریان داشته باشد، به حکم عرف و ملاک شریعت، داخل در عنوان معرکه است.

این نکته با مراجعه به روایات نیز تأیید می‌شود. در نقل‌های مربوط به جنگ جمل و صفین، تعبیر معرکه برای صحنه‌های نبرد به کار رفته است و همین استعمال نشان می‌دهد که مراد، هر جایگاهی است که در آن درگیری و قتال تحقق یابد. همچنین روایت امام صادق علیه السلام درباره شهید معرکه، حکم را بر «کشته شدن در راه خدا» مترتب کرده و از هر گونه تقیید به مکان یا شیوه خاص نبرد خالی است. از این جا روشن می‌شود که شارع، در مقام بیان حکم، در پی تثبیت یک قالب تاریخی خاص نبوده است، بلکه موضوعی عرفی را اخذ کرده که با تغییر شرایط، قابلیت انطباق بر مصادیق جدید را دارد. بنابراین، از آنجا که قید میدان محدود، مواجهه رودررو و سلاح سنتی در کلام شارع به عنوان قید تعدی اخذ نشده و فقط ناظر به شرایط غالب دوران صدور است، الغای این خصوصیات موجه است.

الغای خصوصیت از همه خصایص وارد شده بر عنوان شهید معرکه امری است که به نوعی می تواند موضوع را به طور کلی تغییر دهد. لکن با توجه به اقتضای زمان و مقتضیات دگرگونی حکم فقهی با توجه به اقتضائات زمان الغای برخی از خصوصیات نظیر بودن در میدان نبرد مستقیم با دشمن بنا بر اطلاق روایات و بنای عقلا امری دور از ذهن نیست. چه آنکه روایات وارده اشاره مستقیمی به میدان نبرد مستقیم برای صدق عنوان شهید معرکه نداشته است. بر این اساس با توجه به اطلاق ادله و بنای عقلا می توان گفت قیود دخیل در حکم نظیر نیت الهی و عزم جهاد فی سبیل الله و سایر قیود موثره حفظ می شود و سایر خصوصیات که وجهی برای مداخلت در حکم ندارند کنار گذاشته می شود. پس همان گونه که تطور وسایل جنگی و فضای نبرد حقیقت جهاد را تغییر نمی دهد، تطور شیوه های نبرد نیز حقیقت معرکه را از بین نمی برد، بلکه مصادیقش را متنوع تر می سازد. با این بیان، الغای خصوصیت، نه یک اجتهاد ذوقی، بلکه تبیین دقیق نسبت حکم و ملاک آن است و به طور قاطع ثابت می کند که معرکه، در جنگ های امروزی، قلمرو سراسر درگیری و مقابله است؛ شامل میدان، شهر، خاک کشور و هر موضعی که مقتضای عرفی نبرد و دفاع را با قیود موثر در حکم در خود دارد. چنین فهمی تمام شبهات را رفع می کند، زیرا بر پایه ملاک شرعی (اطلاق روایات)، تحلیل عقلایی و عرف جاری استوار است و هیچ خصیصه محدود کننده ای در حکم باقی نمی گذارد.

۵-۲. معرکه و تناسب حکم و موضوع

منظور از مناسبت حکم و موضوع این است که در ذهن عرف، یک نوع پیوند و تناسب میان موضوع حکم و خود حکم وجود دارد؛ پیوندی که به صورت ارتکازی و ناخودآگاه در ذهن شکل گرفته است. همین تناسب ارتکازی باعث می شود وقتی دلیل شرعی را می شنویم، عرف خود به خود آن را تخصیص یا تعمیم بدهد؛ یعنی دامنه حکم را بر اساس همین تناسب ذهنی محدود یا گسترده کند. گاهی در دلیل شرعی، حکمی به لفظی تعلق گرفته که از نظر لغوی معنای عام دارد، اما عرف نمی تواند این عمومیت را بپذیرد؛ چون تناسب میان حکم و موضوع اجازه نمی دهد. برای نمونه، در روایت «غسل ثوبک إذا أصابه البول»، واژه «غسل» از نظر لغت مطلق است و شامل شستن با هر نوع مایع می شود. اما عرف با توجه به تناسب حکم و موضوع، می فهمد که این غسل، باید با «آب مطهر» باشد؛ چون تنها آب قابلیت ازاله و تطهیر دارد. بنابراین عرف، بی آن که نص به صراحت قید بزند، مفهوم غسل را به «شستن با آب» مقید می کند (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۵۷).

در بحث تعدیه حکم و موضوع معرکه به جنگ های امروزی، یکی از محورهای اصلی تحلیل، مناسبت میان حکم و موضوع است؛ زیرا بدون کشف نسبت واقعی این دو، توسعه یا تعمیم حکم، فاقد پشتوانه اصولی خواهد بود. در منابع فقهی، حکم مترتب بر معرکه ناظر به کشته شدن در وضعیت نبرد و رویارویی با دشمن است (قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۴۸)؛ حال آنکه برخی اوصاف ذکر شده در متون قدیم، مانند میدان محدود، رویارویی تن به تن یا استفاده از سلاح های ابتدایی، از ویژگی های عَرَضی

معركة در دوران صدور نصوص به شمار می‌روند و نه از عناصر مقوم موضوع. به همین دلیل، این خصوصیات نقشی در ملاک حکم ندارند و نمی‌توانند مانع تعمیم حکم به مصادیق جدید نبرد شوند.

در این مسئله، ملاک حکم روشن است، کشته‌شدن در راه دفاع از حق، دین یا کیان جامعه اسلامی، در بستر رویارویی جنگی با دشمن. بنابراین، هر موقعیت عرفی که در آن حالت نبرد محقق شود، عنوان معركة را بالفعل احراز می‌کند، هرچند شکل و ساختار آن با نبردهای سنتی تفاوت داشته باشد. بدین ترتیب، جنگ‌های امروزی با ابزارهای پیشرفته، میدان‌های گسترده، درگیری‌های شهری یا عملیات دفاعی ترکیبی همگی می‌توانند مصداق معركة باشند، زیرا روح موضوع ثابت است و تنها شکل تحقق آن تغییر یافته است.

بر این اساس، تناسب حکم و موضوع نه تنها محدودیت‌زا نیست، بلکه امکان تعمیم حکم را فراهم می‌آورد؛ زیرا نشان می‌دهد که حکم به یک عنوان ماهوی تعلق گرفته است و توسعه یافته به موضوعات و احکام دیگر (لجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۷، ص ۲۲۳)، نه به شکل‌های اتفاقی و تاریخی آن. روح تشریع حکم معركة نیز، که بر پایه عظمت ایثار، دفاع از حق و فداکاری در راه خدا استوار است، به هیچ عصری اختصاص ندارد و با تغییر تاکتیک‌ها، مکان‌ها و ابزارهای جنگی، دچار تغییر نمی‌شود. از همین رو، تعدیه حکم معركة به جنگ‌های امروز نوعی توسعه مبتنی بر ملاک و مناسبت حکم و موضوع به شمار می‌رود؛ توسعه‌ای که با فهم عرفی از مفهوم نبرد و منطق شرعی حاکم بر حکم شهادت هماهنگ است و به‌طور طبیعی، کلیه صحنه‌های واقعی درگیری میان جبهه حق و باطل را در بر می‌گیرد.

تمام قیود دخیل در موضوع حکم در اینجا وجود دارد. نه صرفاً عنوان کلی نبرد. نکته‌ای که باید توجه کرد قیود دخیل در موضوع حکم چیست؟ آیا صرفاً عنوان کلی نبرد ملاک است یا قیود دیگری باید باشد؟ در ارتباط با شهید معركة قیود کلی می‌آید که می‌تواند به عنوان ضابطه‌ای برای شمول مصادیق مختلف بر عنوان شهید معركة مدنظر قرار گیرد.

۱- این که فرد در گام نهادن خود در مسیر در نیت جنگ با دشمنان باشد. فرقی نمی‌کند در خط مقدم جبهه باشد یا در خیابان‌های تهران و یا شهرستان‌های کشور. چه آنکه در اوایل انقلاب اسلامی از یک طرف با دشمن خارجی و رژیم بعث عراق می‌جنگیدیم و از طرف دیگر عده‌ای منافق وطن فروش تحت عناوینی چون مجاهدین خلق و چریک فدایی خلق ۱۷ هزار شهید ترور بر مردم مظلوم و بی دفاع تحمیل کردند. با توجه به در معرض تهدید بودن خیابان‌ها در آن ایام نانچه شخصی با نیتی الهی و ضمن درک این خطر به طور مثال با وضو به نیت شهادت در راهپیمایی‌ها و تشیع شهدای نبرد با رژیم بعث حاضر می‌شد و مورد تهاجم منافقین کوردل قرار می‌گرفت شهید معركة محسوب نمی‌شد؟ در این جا است که الغای خصوصیت وجود در میدان نبرد مستقیم با جریان کفر و نفاق محل تامل است و این خصوصیت غیر ضرور می‌نماید. چه آنکه حضرت علی علیه السلام نیز نه در میدان مستقیم نبرد با دشمن بلکه در محراب مسجد به شهادت رسید و قائد شهید امت در جنگ رمضان در محل کار خود و نه در میدان نبرد مستقیم به درجه رفیع شهادت نائل آمد. اما شعار اصلی و رکن رکنش خود را عدم بیعت

با یزیدیان زمان گذاشته بود (مثلی لا یبایع مثله) بر این اساس کسانی که با وجود تهدیدات دشمن و با وجود احتمال حمله عناصر خائن و وطن فروش با نیت جهاد و پیکار قدم در میدان شهر گذارده و شعار سر می دهند اگرچه بدون سلاح مرسوم نظامی هستند لکن این عدم حمل سلاح و نبرد تن به تن با دشمن و نبودن در میدان مستقیم نبرد خصوصیات دخیل در موضوع حکم نیستند و سایر ملاکات و قیود دخیل در موضوع در آن ها است نظیر نیت پیکار با دشمنان متخاصم، عمل به اوامر الهی ولی امر مسلمین و جهاد و کشته شدن در راه خدا و جهاد فی سبیل الله. بناء بر این توسعه متعارف و ضابطه مندی صدق عنوان شهید در معرکه باعث می شود که به نیت اشخاص توجه گردد. بر این اساس، چنانچه شخصی حتی در میدان نبرد مستقیم به شکلی تصادفی حاضر شود بلکه ممکن است برای امور غیر شرعی در آنجا باشد به طور مثال می خواهد بار قاچاقی را از مرز خارج کند و تصادفاً دشمن متخاصم از مرزهای داخلی قصد تهاجم به خاک سرزمینی ایران را نموده باشد آیا می توان این شخص را شهید نامید مسلماً خیر و از طرف دیگر ممکن است کسی در میدان نبرد مستقیم با دشمن نباشد اما به وظیفه خود که حمایت از رزمندگان است و اطاعت از اوامر ولی امر مسلمین می باشد به درستی عمل نماید و در این مسیر مورد حمله و سوئی قصد دشمن خارجی و عناصر مزدور داخلی قرار گیرد و با توجه به اطلاق روایات و قیود دخیل در موضوع حکم به نظر می رسد می توان با توجه به اقتضائات زمان عنوان شهید معرکه را بر او صادق دانست

۲. قید دومی که می توان دخیل در موضوع باشد؛ کشته شدن در راه خدا و جهاد فی سبیل الله باشد و صرف هر کشته شدنی مهم نیست بلکه نیت مهم است. مثلاً کسی در مسیر رفتن برای رسیدن به مقاصد و امور دنیوی کشته شود. اگرچه بی گناه بوده و خون او گریبان قاتلش را خواهد گرفت اما صدق عنوان شهید معرکه بر او محل تامل است و با توجه به این که نیت شهادت در راه خدا را نداشته در زمره شهدای معرکه تلقی نمی شود. مثلاً شخصی می خواهد برای زراعت در زمین کشاورزی عازم زمین خود شود و پهباد دشمن با اشتباه محاسباتی در فرود خود به او اصابت می کند و جان خویش را از دست می دهد قطعاً در این مورد او شهید معرکه محسوب نمی شود. اما کسی که در میدان شهر با پرچم نظام اسلامی در موقعیت خطر کشته شود چون عزم جهاد در راه خدا نموده و نیت شهادت داشته است؛ با توجه به وجود قیود دخیل در موضوع، شهید معرکه محسوب می شود.

۳. طبق امر ولی باشد. به طور مثال وقتی ولی امر مسلمین به حضور در خیابان ها و مساجد برای اشخاصی که امکان حضور در این موقعیت ها را دارند حکم داده است و شخصی در راستای دستور ولی خدا و به نیت جهاد در راه خدا و تبعیت از اوامر ولی امر خویش پا در این عرصه می گذارد شهید معرکه محسوب می شود.

بررسی احکام مربوط به شهید معرکه نشان می‌دهد که عنوان «معرکه» در لسان روایات و کلمات فقها، عنوانی عرفی است که شارع آن را امضا کرده و به جعل تعبّدی خاص نیازی نداشته است. روایات مربوط به جنگ‌های صدر اسلام که نمونه‌های آن در جنگ بدر و احد و جمل و صفین نمود روشنی دارد به کشته‌شدن در حال نبرد و رویارویی با دشمن پرداخته‌است. این حقیقت، نه به مکان خاص اختصاص دارد و نه به صورت یا ابزار جنگی ویژه‌ای مقید شده است.

اطلاق ادله نیز مؤید همین معناست؛ زیرا در هیچ‌یک از روایات مربوط به حکم شهید، قید خاصی که موضوع را محدود به میدان مربعی، مواجهه مستقیم یا سلاح خاص نماید، دیده نمی‌شود. آنچه در ادله آمده موضوعی بسیط و عرفی است یعنی «کشته شدن در راه خدا» یا «قتل فی المعرکه». همین اطلاق، امکان توسعه موضوع را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که خصوصیات مکانی و تاریخی، خصوصیات غالبی در دوران صدور نص بوده و نه خصوصیات دخیل در ملاک حکم. از این رو، با توجه به اطلاق ادله، عرفی بودن موضوع، و بنای عقلا بر الغای خصوصیات غیر مؤثر، می‌توان گفت که خصوصیات جنگ‌های صدر اسلام، مانند شکل آرایش سپاه، حضور در یک میدان محدود، یا استفاده از شمشیر و نیزه، در تحقق ملاک حکم هیچ نقشی ندارد. ملاک واقعی حکم شهید یعنی ایثار در راه خدا و دفاع از حق در مقام جنگ با دشمن حقیقتی ثابت است و با تغییر ابزارها و تاکتیک‌های جنگی، دچار تحول نمی‌شود.

بنابراین، در جنگ‌های امروز نیز هر وضعیتی که در آن حالت عرفی نبرد و مواجهه عملی با دشمن تحقق یابد، مصداق «معرکه» محسوب می‌شود. چه این مواجهه در خطوط مقدم نبرد باشد، چه در درگیری‌های شهری، چه در عملیات دفاعی ترکیبی، و حتی در وضعیت‌هایی که به واسطه تجهیزات نوین، میدان جنگ گسترده و نامتمرکز شده است. در همه این موارد، با حفظ ملاک و تمسک به اطلاق نصوص، حکم شهید معرکه قابل تعدیه است و در نتیجه، تعدیه موضوع و حکم معرکه به جنگ‌های امروزی، نه توسعه بی ضابطه، بلکه توسعه مبتنی بر ملاک، اطلاق و مناسبت حکم و موضوع است؛ توسعه‌ای که با مبانی اصولی، بنای عقلایی و سیره فقها کاملاً سازگار بوده و روح تشریع در باب شهادت یعنی بزرگداشت مقام فداکاری در راه خدا را در همه عصرها حفظ می‌کند.

ممکن است گفته شود با توجه به روایات، معرکه، منصرف به میدان جنگ است و شامل میادین دیگر نمی‌گردد. به نظر می‌رسد روایات معرکه اطلاق داشته و انصراف آن به میدان جنگ از نوع انصراف بدوی است و اعتباری ندارد به عبارت دیگر؛ انصراف بدوی صرفاً یک تبادر ابتدایی و ذهنی است و نه یک قید واقعی در مدلول لفظ. (جزایری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۴؛ ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۰) و لذا شمول و اطلاق حکم نسبت به سایر موارد نمی‌شود، مگر اینکه قرینه‌ای بر تخصیص باشد که در مانحن فیه وجود ندارد.

یکی از مهم‌ترین مبانی اصولی در توسعه موضوعات احکام، «بنای عقلا» است. بنای عقلا به معنای سیره و روش مستمر عقلای عالم در فهم مفاهیم، تطبیق عناوین و تنظیم روابط اجتماعی است؛ سیره‌ای که شارع مقدس در صورت عدم ردع، آن را امضا نموده و حجیت آن مورد پذیرش اصولیان قرار گرفته است. (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۶۱)

در تحلیل مفهوم «معرکه»، باید توجه داشت که آنچه در نصوص و روایات به عنوان معرکه مطرح شده، ناظر به واقعیت عرفی جنگ در عصر صدور بوده است؛ یعنی محل رویارویی مستقیم نیروهای متخاصم. در آن زمان، ساختار جنگ اقتضا می‌کرد که نبرد در محدوده‌ای جغرافیایی و مشهود تحقق یابد و طبعاً عنوان «معرکه» نیز بر همان نقطه انطباق پیدا می‌کرد. اما پرسش اساسی این است که آیا این تحدید مکانی، خصوصیت دخیل در موضوع حکم است یا آنکه صرفاً بازتاب شرایط متعارف جنگ در آن عصر بوده است؟

با مراجعه به بنای عقلا روشن می‌شود که عقلای عالم در اطلاق عناوین، تابع حقیقت کارکردی پدیده‌ها هستند نه صورت‌های تاریخی آن‌ها. در نگاه عرفی امروز، هر نقطه‌ای که در آن عملیات جنگی علیه دشمن انجام شود یا حمله نظامی از سوی دشمن تحقق یابد، جزئی از صحنه نبرد محسوب می‌شود؛ هرچند از خط مرزی یا میدان کلاسیک فاصله داشته باشد. همان‌گونه که در ادبیات نظامی معاصر، «میدان نبرد» مفهومی شبکه‌ای و گسترده یافته و شامل عمق استراتژیک، مراکز پشتیبانی، زیرساخت‌های حیاتی و حتی شهرهای دور از مرز می‌شود. بنای عقلا در فهم مفاهیم اجتماعی اقتضا می‌کند که موضوعات احکام تابع تحولات واقعیات خارجی باشند، مادامی که ملاک حکم محفوظ باشد. در مسئله شهید معرکه، آنچه از مجموع ادله و مناسبت حکم و موضوع استفاده می‌شود، این است که امتیاز شهید معرکه ناظر به کشته شدن در متن رویارویی با دشمن و در چارچوب عملیات جنگی است، نه خصوص حضور در نقطه‌ای خاص با مختصات جغرافیایی محدود. بنابراین اگر در جنگ‌های جدید، دشمن با استفاده از هواپیما، موشک‌های دوربرد یا ابزارهای سایبری و پهپادی، نقطه‌ای در عمق سرزمین را هدف قرار دهد، از منظر عقلایی این نقطه بخشی از صحنه واقعی نبرد است؛ زیرا فعل قتال و عملیات خصمانه در همان چارچوب جنگی تحقق یافته است. تفاوت ابزار و فاصله، تغییری در ماهیت درگیری ایجاد نمی‌کند، بلکه صرفاً شکل آن را دگرگون می‌سازد. حال آنکه می‌توان به عدم فرار از جنگ افراد از میادین و شهرهای مورد حمله هم اشاره کرد؛ زیرا در عرف عام می‌گویند ایشان از جنگ فرار نکردند و در شهرها باقی ماندند.

بناء بر این با توجه به بنای عقلا مبنی بر تغییر شیوه‌های جنگی و رویارویی‌های نظامی که از حالت سنتی خود خارج شده و حتی به فضای دیجیتالی، هوش مصنوعی، خیابان‌ها، تونل‌های زیرزمینی، روستاها، مناطق عشایری و غیره کشیده شده است منحصر کردن شهید معرکه به مکان‌های خاص نظامی یا مکان‌هایی که در نزدیکی آن هستند یا فقط مکان‌هایی که آفتد و پدافند در شاخه نظامی محسوب می‌شوند؛ درست نیست بلکه در عصر حاضر حضور و مشارکت فعالانه مردم در فعالیت‌های مختلف در زمان جنگ که به نفع امنیت ملی کشور و حفظ کیان نظام اسلامی باشد در چارچوب پدافند غیر عامل و میدان

معرکه تلقی می شود. البته حکم دقیق این مسئله و بررسی موضوع در جوانب مختلف و مصادیق متعدد آن نیازمند بررسی اجتهادی توسط فقها و مراجع تقلید است.

ممکن است گفته شود که حجیت بنای عقلا، مبتنی بر تقریر و تایید شارع مقدس اسلام است، درحالی که موضوع مورد بحث، در زمان تشریع شارع مقدس وجود نداشت تا بتوان اثبات نمود که بنای عقلا مورد تایید و عدم ردع شارع است. به نظر می رسد در بنای عقلا، هرگاه آنان نسبت به سیره ای اتفاق نظر پیدا کنند، رضایت شارع نیز مسلم است و نیاز به کشف رضایت شارع و واسطه در اثبات حجیت نیست بلکه بنای عقلا همچون قطع، حجیت ذاتی دارد. در واقع نظر شارع مقدس بر حسب طبع اولی است که با بنای عقلا که ناشی از فطرت اجتماعی عقلایی می باشد، همسو بوده و معاصرت و هم زمانی بر حجیت بنای عقلا شرط نیست بلکه اصل بر موافقت شارع با آنهاست. (اصفهان، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶ و ۱۲؛ خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱)

نتیجه گیری

بر اساس آنچه عنوان شد می توان نتیجه گرفت؛

بر اساس بنای عقلا که از سوی شارع ردعی نسبت به آن وارد نشده توسعه مفهوم معرکه به تمامی نقاطی که در چارچوب عملیات جنگی مورد هجوم یا درگیری مستقیم قرار می گیرند، توسعه ای منضبط و منطبق با مبانی اصولی است. در نتیجه، کشته شدگان این عرصه ها نیز در صورت احراز سایر شرایط نظیر تبعیت از ولی امر، ریسک پذیری حضور در محیطی که مخاطراتی چون تهاجم دشمن یا عناصر نفوذی او در آن جا می رود، نیت الهی و قصد جهاد فی سبیل الله در مسیر، مشمول عنوان «شهید معرکه» خواهند بود، هرچند فاصله مکانی آنان با خطوط مقدم نبرد بسیار باشد.

تحلیل مفهوم «معرکه» در متون فقهی نشان می دهد که این عنوان در عصر صدور نصوص، ناظر به شکل متعارف جنگ یعنی رویارویی مکانی و مستقیم دو سپاه بوده است؛ اما بررسی دقیق ادله و مناسبت حکم و موضوع نشان می دهد که خصوصیت جغرافیایی میدان و خط مقدم نبرد، مقوم موضوع حکم نیست، بلکه بازتاب شرایط خارجی جنگ در آن دوره است. ملاک قابل استنباط از مجموع ادله، کشته شدن در ظرف رویارویی واقعی با دشمن و در چارچوب عملیات جنگی است؛ نه حضور در محدوده ای با مختصات مکانی خاص. با تحول ماهوی جنگ ها و گسترش ابزارهای دوربرد، عرصه نبرد از قالب نقطه ای خارج و به ساختاری گسترده، شبکه ای و عمقی تبدیل شده است. در چنین شرایطی، بنای عقلا در فهم عناوین اجتماعی اقتضا می کند که موضوعات احکام تابع حقیقت کارکردی پدیده ها باشند. هر نقطه ای که در آن عملیات مستقیم جنگی تحقق یابد - اعم از خط مقدم، عمق سرزمین یا مناطق مورد هجوم هوایی و موشکی، عرفاً بخشی از صحنه واقعی نبرد محسوب می شود. البته این نکته قابل کتمان نیست؛ چه در میدان نبرد مستقیم و اصطلاحاً خط مقدم نبرد و خواه در سایر نقاط که خطر هجوم دشمن در آن وجود دارد؛ امکان اطلاق شهید معرکه بر همگان و الغای تمامی خصوصیت ها منطقی و متناسب با ضوابط شرعی نیست؛ بلکه فقط در جایی می توان به شخص کشته شده شهید معرکه اطلاق نمود که شرایط مختلفی که مطرح شده را دارا باشد. با این

تفسیر و با استفاده از الغای خصوصیت از قید مکان سنتی، مناسبت حکم و موضوع در احکام شهید معرکه، اطلاق ادله قتال و بنای عقلا در توسعه مفاهیم در موضوعات جدید بدون تابع واقعیت خارجی، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم معرکه قابل انطباق بر عرصه‌های جدید درگیری نظامی است، مشروط بر آنکه کشته‌شدن در چارچوب عملیات مستقیم جنگی و در نسبت واقعی با قتال دشمن تحقق یافته باشد. بنابراین، شهدای حملات هوایی، موشکی و سایر اشکال نوین درگیری که در متن عملیات جنگی جان می‌بازند، در صورت احراز سایر شرایط، مشمول عنوان «شهید معرکه» خواهند بود.

در عین حال، این توسعه نباید به حدی باشد که هر مرگ ناشی از شرایط جنگی را دربرگیرد؛ بلکه معیار، تحقق مستقیم فعل قتال یا اثر بلاواسطه عملیات نظامی دشمن است. بدین ترتیب، هم از جمود بر قالب تاریخی مفهوم پرهیز می‌شود و هم از توسعه بی‌ضابطه آن جلوگیری خواهد شد.

پیش از انتشار (ناوبر است)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۳۶۲ش). *عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ*. قم: موسسه سیدالشهدا.
۳. ابن سعد، محمد. (بی تا). *طبقات الکبری*. بیروت: دار الصادر.
۴. ابن طاووس، علی ابن موسی. (۱۴۰۰ق). *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*. قم: مطبعه الخیام.
۵. اصفهانی، محمد حسین. (۱۳۷۴ق). *نهایه الدرایه فی شرح الکفایه*. قم: انتشارات سیدالشهدا.
۶. ایروانی، علی. (۱۳۷۰ق). *نهایه النهایه فی شرح الکفایه*. قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. پورصدقی، رضا. (۱۴۰۵ش). *بازخوانی فقهی احکام شهید معرکه در پرتو جنگ های نوین*. تهران: مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی.
۸. پیشوایی، مهدی. (۱۳۹۷ش). *تاریخ اسلام*. قم: نشر معارف.
۹. جزایری، سید محمد جعفر. (۱۴۱۵ق). *منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه*. قم: موسسه دارالکتاب.
۱۰. حسینی، ضامن ابن شدقم. (۱۳۷۸ش). *وقعه الجمل*. قم: السید نجسین آل شیب الموسوی.
۱۱. خامنه ای، سید علی. (۱۴۰۳/۰۸/۰۶ش). سخنرانی. <https://farsi.khamenei.ir>.
۱۲. خامنه ای، سید علی. (۱۴۰۵/۰۲/۲۰ش). استفتا. <https://www.leader.ir>.
۱۳. خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۰ق). *الرسائل*. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. رستمی، علیرضا. (۱۳۹۵ش). *بی ثباتی غرب آسیا (خاورمیانه)، بازیگران منطقه ای و یارگران فرامطقه ای*. مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره نود و پنجم. doi.org: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۰۲۵۵۰۸۷.۱۳۹۵.۲۴.۹۴.۷.۵.
۱۵. رشاد، علی اکبر. (۱۳۹۹ش). درس خارج فقه. <https://eshia.ir>.
۱۶. رضایی، ترابی، علیرضا، قاسم. (۱۴۰۱ش). *تبیین مفهومی و محتوایی جنگ های نوین در عرصه روابط بین الملل*. فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ششم، شماره یک. doi.org: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۲۵۸۸۴۵۶۵.۱۴۰۱.۶.۱.۱.۳.
۱۷. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۳۷۵ش). درس خارج فقه. <https://eshia.ir>.

۱۸. صدر، محمدباقر. (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الاصول. بیروت: دارالکتب البنانی.
۱۹. صدر، محمدباقر. (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الاصول. قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۰. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۵۲ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۹۸۵م). مجمع البحرین. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۲. طوسی، محمد ابن الحسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۲۳. عابدی، احمد. (۱۳۹۶ش). درس خارج اصول. <https://eshia.ir>.
۲۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۳۴ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: انتشارات دارالتفسیر.
۲۵. عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.
۲۶. عذاری، سید سعید کاظم. (بی تا). سماعه الاسلام وحقوق الأقليات الدینیة. قم: مرکز الرسالة.
۲۷. عمید، حسن. (۱۳۸۳ش). فرهنگ عمید. تهران: نشر امیرکبیر.
۲۸. قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱ش). جامع الشتات. تهران: نشر کیهان.
۲۹. لجنه الفقه المعاصر. (۱۳۹۷ش). الفائق فی اصول الفقه. قم: انتشارات حوزه علمیه.
۳۰. مجلسی، محمدباقر ابن محمد تقی. (۱۳۶۲ش). بحار الانوار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱. منقری، ابوالفضل نصر بن مزاحم. (۱۳۸۲ش). وقعه صفین. قاهره: العربیه الحدیثه.
۳۲. مهنا، عبدالله علی. (۱۴۱۳ق). لسان اللسان: تهذیب لسان العرب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۳. نجفی، محمدحسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۴. نفیسی، علی اکبر. (بی تا). فرهنگ نفیسی. تهران: خیام.
۳۵. واقدی، محمد ابن عمر. (۱۴۰۹ق). المغازی. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲ش). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.